

بیانیه رئالیستی



نائوم گابو - آنتوان پوزنر، ۱۹۲۰
ترجمه مهدی حسینی

نائوم گابو، ۱۹۷۶

به تاریخ آن (۱۹۲۰) اهمیت ویژه‌ای دارد و نقطه‌نظرات هنرمندان پیشرو را در آغاز انقلاب اکسیر معرفی می‌نماید. موضوعی که با روی کار آمدن استالینیست‌ها از میان برداشته شد. هر دو برادر در سال ۱۹۲۲ روسیه را ترک نمودند. گابو به امریکا مهاجرت کرد و تا پایان همان‌جا زیست و کار کرد و پوزنر رهسپار پاریس شد. نظرات کانستراکتیویستی این دو برادر هم‌چنان پیشرو و مرور مجدد آن خالی از لطف نیست.

فراتر از جوش و خروش روزهای هفته،
از ورای خاکستر لانه‌های نیم‌سوخته گذشته،
در مقابل دروازه‌های تهی آینده،

ما امروز به شما هنرمندان، نقاشان، مجسمه‌سازان،
موسیقی‌دان‌ها، هنرپیشه‌ها، شعرا... برای شما مردمی که

نائوم گابو (۱۸۹۰-۱۹۷۷) و آنتوان پوزنر (۱۸۸۶-۱۹۶۲) برادر یکدیگرند. گابو ابتدا به تحصیل علوم طبیعی و پزشکی در دانشگاه مونیخ پرداخت و سپس به تحصیل در رشته مهندسی در مدرسه پلی‌تکنیک ادامه داد. ضمن آن در کلاس‌های درس تاریخ هنر هنریک ولفلین شرکت می‌جست. بین سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ از طریق برادرش آنتوان پوزنر، در پاریس، با هنر آوانگارد آشنا شد. با شروع جنگ اول جهانی به کپنهاگ، استکهلم و سپس اسلو مسافرت نمود و نخستین آثار کنستراکتیویستی خود را آفرید. وی در سال ۱۹۱۷ به روسیه بازگشت و به همراه برادرش آنتوان در سال ۱۹۲۰ بیانیه رئالیستی را که بعداً شهرت جهانی پیدا کرد تدوین و منتشر ساخت.

بیانیه رئالیستی

این بیانیه، که برگردان فارسی آن به دنبال می‌آید، با توجه

هنر برایتان چیزی فراتر از موضوعی برای غیبت و سرچشمه اصلی سرافرازی و فرزاندگی است، آرمان و هدف خود را اعلام می‌داریم.

بن‌بستی که در بیست سال اخیر هنر با آن روبه‌رو بوده است باید از میان برداشته شود.

رشد دانش بشری با نفوذ بسیار عمیق‌اش در قوانین اسرارآمیز طبیعت که از سحرگاه قرن اخیر آغاز شد،

شکوفایی فرهنگ و تمدن نوین، که در تاریخ بی‌سابقه بوده است، موج بیداری توده‌ها برای دستیابی به ذخایر طبیعت، حرکتی که موجب وحدت بیش‌تر مردم گردیده، و بالاخره، جنگ و انقلاب (آن سیلاب‌های تطهیرکننده آینده) ما را با واقعیت زندگی در دنیای جدید که حضوری غیرقابل انکار دارند، روبه‌رو ساخته است. هنر برای این برگ اخیر تاریخ بشری که ورق خورده است چه ارمغانی دارد؟

آیا به تجهیزات لازم برای ساختن سبک بزرگ مجهز شده است؟

یا این که تصور می‌کند دوره نوین نیاز به سبک جدیدی ندارد؟

و یا بر این خیال باطل است که می‌گوید زندگی نو می‌تواند بر اساس معیارهای گذشته به آفرینش‌های جدید دست زند؟

با وجودی که روح تازه تولد یافته زمان ما معیار دیگری طلب می‌کند، هنوز هنر از برداشت‌گرایی و عینیت‌گرایی، تغذیه می‌کند و با درماندگی بین طبیعت‌گرایی و نمادگرایی، میان احساس‌گرایی و رمزپردازی، دست و پا می‌زند.

تلاش‌های نقاشان کوبیست و فوتوریست برای بیرون‌راندن هنرها از منجلاب گذشته، تلاش مذبحخانه‌ای بیش نیست.

کوبیسم که با ساده‌کردن عناصر عینی کارش را آغاز کرد به تحلیل آن فرجامید و همان‌جا جا خوش کرد.

دنیای تجزیه‌شده کوبیست‌ها، که در منطق

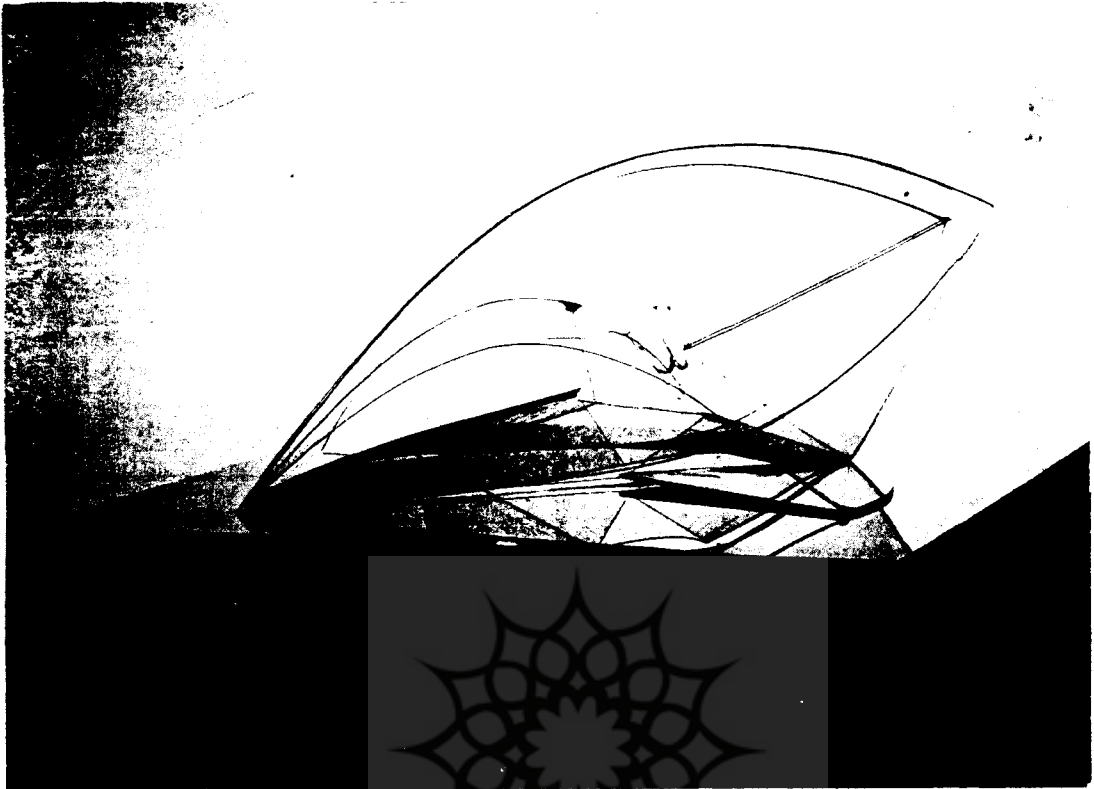
آنارشیستی خود همه چیز را خرد می‌کند، نمی‌تواند ما را که یک انقلاب را به نتیجه رسانده‌ایم، و در تدارک و ساختن انقلاب دیگری هستیم، ارضا کند.

ممکن است برخی به تجربیات کوبیست‌ها عنایت بسیاری داشته باشند، ولی نمی‌توان دنباله‌رو آن‌ها بود، زیرا تجارب‌شان سطحی است و به بنیادها کم‌تر توجه دارد و نتیجه نهایی به همان گرافیک کهنه، همان حجم‌پردازی و همان سطوح تزئینی گذشته بازمی‌گردد. ممکن است برخی فوتوریسم را به لحاظ تازگی و برنامه‌های انقلابی‌اش، به خاطر انتقاد کوبنده‌اش از گذشته... مانند این که برای حمله به سنگ‌های «گذشته» راه دیگری وجود نداشت... خوش‌باش گویند... غافل از این که تنها با یک شعار انقلابی نمی‌توان نظامی را سازمان داد.

فوتوریسم را باید بیرون از ظاهر فریبنده‌اش شناخت تا دانست که حرف مُفت، پیش‌پاافتاده جوان جلد و زبان‌بازی بیش نیست، که تلاش دارد با الفاظ دستمالی‌شده‌ای نظیر «وطن‌پرستی»، «نظامی‌گری»، «حمایت از زنان» و شعارهای تکراری از این دست خود را موجه جلوه دهد.

در حوزه مسایل تصویری ناب، فوتوریسم تلاشی فراتر از این نیست که بازتاب‌های ناب بصری را روی بوم ثابت کند... مورد ورشکسته‌ای که از زمان امپرسیونیست‌ها دیگر فیصله یافته بود. این دیگر برای همه محرز است که با ثبت مجموعه‌ای از حرکات لحظه‌ای، می‌توان القای حرکت نمود انسان را به باد نبض‌زدن مرده می‌اندازد.

شعار مطمئن «سرعت» مانند یک برگ برنده در دستان فوتوریست‌ها بود. طنین این شعار برای ما مسلم است و کاملاً می‌توانیم حدس بزنیم که چگونه متعصب‌ترین کوفته‌فکران را به لرزه می‌انداخت. ولی تنها کافی است از فوتوریستی سؤال کنید که «سرعت» را چگونه تصور می‌کند، که یک مرتبه با زرادخانه‌ای از



ناتورم گابو، شکل حلزونی، ۱۹۴۱

بسی ناگرفته‌ای بیش نیست» به پیچیدگی انتزاع درغلتیدند.

نه فوتوریسم و نه کوبیسم هیچ‌کدام نتوانستند انتظارات زمان را برآورده سازند.

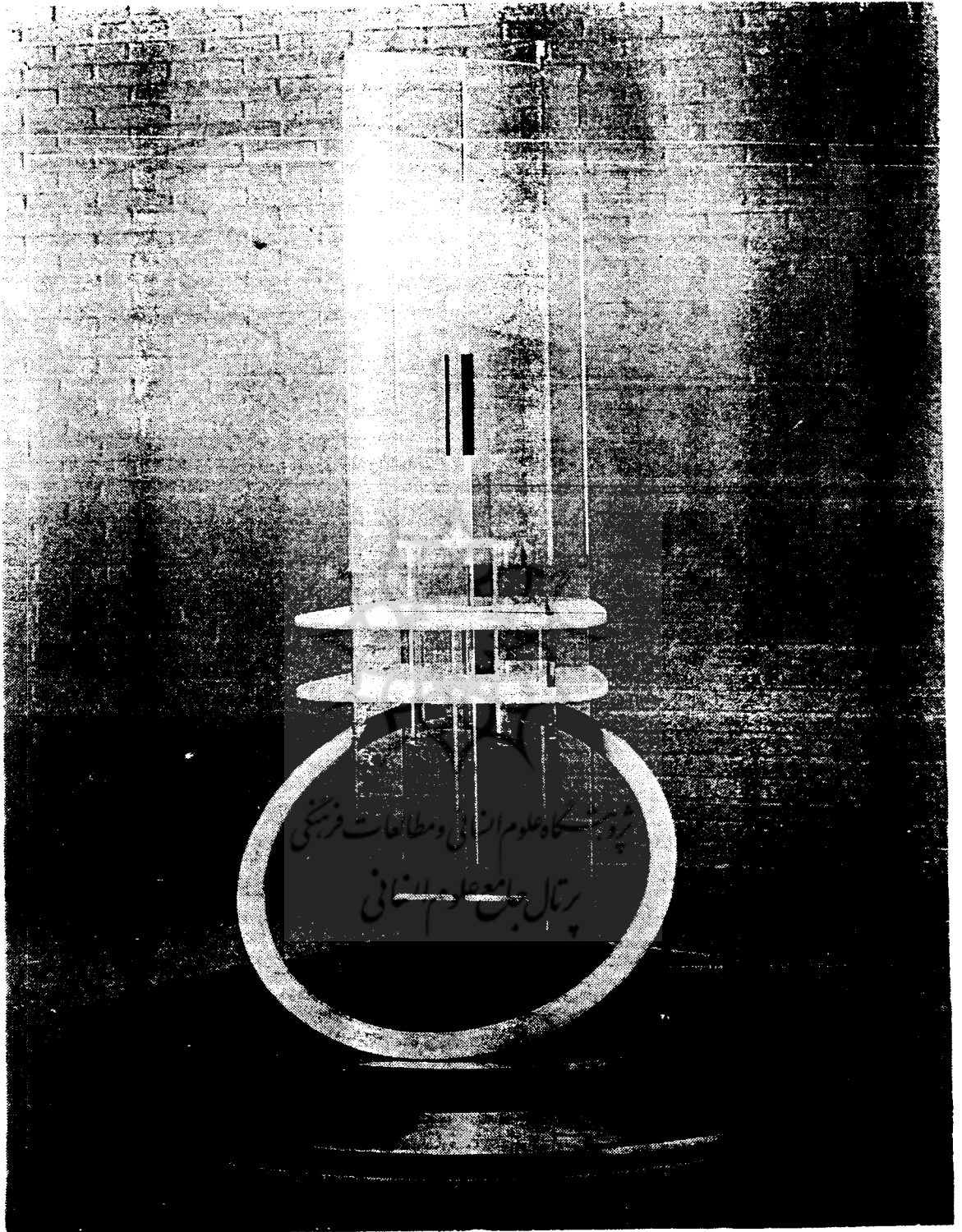
در عین حال به‌استثنای همین دو مکتب، در سال‌های اخیر مکتب درخور توجه دیگری وجود نداشته است.

ولی زندگی منتظر نمی‌ماند و رشد نسل‌ها متوقف نمی‌گردد و ما که با در دست داشتن نتایج تجربیات، شکست‌ها و کامیابی‌های‌شان، قرار است ادامه‌دهنده راه‌شان باشیم، پس از سال‌ها تجربه، که هرکدام با قرنی برابر است... می‌گوییم؟

هیچ نظام هنری جدیدی توان تحمل فشار رو به رشد فرهنگ جدید را نخواهد داشت مگر آن که پایه‌های

اتومبیل‌های سریع‌السیر، ایستگاه‌های پُرسر و صدای راه‌آهن، کشاکش کابل‌ها، و با چکاچاک صدای فلزی خیابان، رو به روتان خواهد کرد... ولی حقیقتاً هنگام آن نرسیده است که متقاعد شوند برای القای سرعت و ریتم حاصل از آن به چنین ابزاری نیاز نیست. به شمع خورشید توجه کنید... مشخص‌ترین نیروی موجود، ولی سرعتی متجاوز از ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر در ثانیه دارد... خدا به فریاد فلک‌گردون رسد... چه باک... و تازه ایستگاه‌های ما در مقابل پایگاه‌های کیهانی چه جایی دارند؟ آیا حرکت قطارهای زمینی ما با حرکت کهکشان‌ها قابل قیاس‌اند؟

به‌راستی، تمام سرو صدای فوتوریست‌ها درباره سرعت مزاح کهنه‌ای بیش نیست، و از لحظه‌ای که فوتوریست‌ها اعلام نمودند که «فضا و زمان مرده



آن بر اساس قوانین حقیقی زندگی استوار باشد.

و همه هنرمندان با ما هم صدا خواهند شد...

همه این‌ها افسانه‌ای بیش نیست... تنها زندگی و قوانین ناظر بر آن واقعی است و در زندگی تنها آن که عمل می‌کند زیبا، هوشمند، توانا و موجه است، زیرا زندگی، زیبایی را به‌مثابه ارزش زیباشناختی نمی‌شناسد... وجود مؤثر زیباتر از همه چیز است.

زندگی خوب و بد نمی‌شناسد و عدالت معیار تمام خلیقات نیست... احتیاج بالاترین و خجسته‌ترین اخلاقیات است.

زندگی، حقایق منطق انتزاعی را به‌مثابه معیاری برای شناخت نمی‌شناسد، عمل بالاترین و مطمئن‌ترین حقیقت‌هاست.

این‌ها قوانین زندگی است. آیا هنر با انتزاع، سراب و فریب می‌تواند در مقابل این حقایق ایستادگی کند؟ ما می‌گوییم...

فضا و زمان امروز مفهوم جدیدی برای ما دارد.

فضا و زمان تنها آشکالی هستند که زندگی بر اساس‌شان شکل گرفته‌اند و هنر نیز باید بر همین محور شکل گیرد.

دولت‌ها، نظام‌های سیاسی و اقتصادی گذرا هستند.

ولی زندگی قدرتمند است و رشد می‌کند و زمان در تداوم واقعی خود استمرار می‌یابد.

چه کسی می‌تواند عواملی مؤثرتر از این به‌ما معرفی کند... چه کسی می‌تواند بنیادی مؤثرتر از این به‌ما نشان دهد؟

کدام نابع‌های است که افسانه‌ای فریبنده‌تر از این داستان مبتذل که زندگی است بشیراید؟

برداشت ما از قوانین زندگی در قالب فضا و زمان تنها هدف ما در هنرهای تصویری و تجسمی است.

در این مسیر معیار ارزشیابی آثارمان زیبایی نیست، ما آن‌ها را با چندین کیلو مهرطلبی و احساسات نمی‌سنجیم.

با نخ شاقول در دستمان، با چشمانی به دقت یک کولیس، با روحی به منظمی یک پرگار... به همان سیاقی که جهان خود را می‌سازد، آثارمان را خلق می‌کنیم، درست مانند مهندسی که پلی را طراحی می‌کند و یا به‌سان ریاضی‌دانی که فرمول مداری را ترسیم می‌نماید. ما آگاهی که هر چیزی تصویر واقعی خود را دارد؛ صندلی، میز، چراغ، تلفن، کتاب، خانه، انسان... آن‌ها دنیاهای کاملی هستند با ضرب‌آهنگ و ردیف خاص خودشان.

از ایزنرو، به‌هنگام خلق آثار، برچسب‌های متعارف... محلی و ملی، را از آن‌ها دور می‌سازیم و تنها ریتم نیروی پایدار و واقعی‌شان را حفظ می‌کنیم.

۱. به همین لحاظ در نقاشی رنگ را به‌هنوان یک عنصر تصویری کنار می‌گذاریم. رنگ نمود آرمانی سطح یک شیء است؛ نه نمود بیرونی و سطحی آن. رنگ عارضی است و با جوهر حقیقی شیء پیوندی ندارد.

ما معتقدیم که ماهیت یک جسم، یعنی میزانی که ماده نور را به خود جذب می‌کند، تنها واقعیت تصویری است.

۲. ما کیفیت توصیفی خط را کنار می‌نهیم. در زندگی واقعی خطوط توصیفی وجود ندارند. توصیف، دورگیری تصادفی فرداست از شیء. نه بیان ضروریات زندگی و ساختار پایدار یک جسم. توصیف از عناصر تصویرگرافیکی و دکوراسیون است.

ما خط را تنها به‌مثابه جهت و حرکت یک نیروی ایستا و نیز ریتم اشیا می‌شناسیم.

۳. ما حجم را به‌هنوان نمود تصویری و تجسمی فضا نفی می‌کنیم. همان‌گونه که نمی‌توان مایعات را با معیار یارد اندازه گرفت، فضا را نیز نمی‌توان با معیار حجم اندازه زد. به فضا نظاره کنید... آیا چیزی فراتر از یک عمق متداوم است؟

ما فقط عمق را به‌مثابه بیان تصویری و تجسمی شکل فضا می‌شناسیم.

۴. ما در مجسمه‌سازی توده را به‌هنوان یک عنصر حجم‌پردازی مردود می‌شماریم. این دیگر برای هر مهندسی آشکار است که نیروهای ایستای یک حجم توپر و استحکام مواد به کمیت حجم آن بستگی ندارد... برای مثال یک ریل قطار و یا یک تیرآهن و یا... را در نظر بگیرید.

ولی شما مجسمه‌سازان از هر تیره و سلیقه، هنوز پایبند تمصبات ذاتی‌تان هستید و نمی‌توانید مجسمه را از قید توده توپر رها سازید. در این‌جا (در این نمایشگاه) ما چهار سطح را انتخاب کرده‌ایم و با آن‌ها حجمی را آفریده‌ایم که برای ساختنش به چهار تن مواد نیاز است.

بدین ترتیب ما خط را به‌مشابه یک عنصر جهت‌دهنده وارد مجسمه‌سازی می‌کنیم و در آن عمق را به‌مثابه فرمی از فضا مطرح می‌سازیم.

۵. ما دل‌مشغولی واهی هزارساله را در هنر، که ریتم ایستا را تنها عنصر بیان تصویری و تجسمی می‌شناخت مردود می‌دانیم.

در این هنرها عنصر جدید ریتم‌های پویا (Cinetic Rhythms) را به‌هنوان عناصر پایه در شناختمان از زمان واقعی مطرح می‌سازیم.

این پنج اصل بنیاد کار ما و شیوه ساختارگرایی (constructive) آثارمان را تشکیل می‌دهد.

امروز ما نظریه‌مان را به شما مردم معرفی می‌کنیم. در خیابان‌ها و میدان‌ها آثارمان را به نمایش می‌گذاریم و معتقدیم که هنر نباید مأمونی برای بی‌کاران، تسلی‌بخش و اماندگان و توجیهی برای راحت‌طلبان باشد. هنر باید همه‌جا که زندگی عمل می‌کند و جریان دارد حضور داشته باشد... روی نیمکت، روی میز، در محل کار، در محل استراحت، در زمین بازی؛ در ایام هفته و در روزهای تعطیل... در منزل و در راه... تا این که شروری که باید فروزان باشد در نهان انسان خاموش نگردد. ما در پی اثبات چیزی در گذشته یا آینده نیستیم.

هیچ‌کس نمی‌تواند به ما بگوید که آینده چه صورتی خواهد داشت و در چه ظروفی غذا خواهد خورد. نمی‌توان راجع به آینده غلو نکرد و هرکس می‌تواند به فراخور حالش چیزهایی درباره آن بگوید. ما معتقدیم که سرو صدای بی‌جا درباره آینده به همان میزان بی‌ثمر است که ماتم‌گرفتن برای گذشته: دل‌مشغولی جدیدی برای احساساتی‌ها. هذیان مرتجعانه‌ای که خود را به کسوت تازه‌ای ملبّس ساخته است.

آن که امروزش را با خیال فردا تلف می‌کند در حقیقت کاری را انجام نمی‌دهد. و آن‌کس که فردایش را به خیال امروز طی می‌کند کاری برای آینده از پیش نمی‌برد.

امروز عمل مطرح است.

و فردا روی آن حساب خواهند کرد.

آینده را برای طالع‌بین و امی‌نهم.

گذشته را نیز به حال می‌گذاریم.

برای ما حال مطرح است.

ناثوم گابو

آنتوان پوزنر

مسکو، ۵ اوت، ۱۹۲۰

منبع ترجمه:

«بیانیه رئالیستی، در کتاب:

- Newman, teresa. Naum Gabo: The Constructive Process, London: The Tate Gallery, 1976. p.21-26

که به مناسبت نمایشگاه ناثوم گابو، ۳ نوامبر تا ۱۲ دسامبر ۱۹۷۶، در تیت‌گالری لندن، برگزار شد، تجدید چاپ شده است.